

شیمی خوش بوی صبح زنگار
 ز چشم رخ دماهی آرمیده
 درین بستان کس ای نظاره
 کس از طاق کشته حلقه دم
 ر بوده در زین خوش بوی
 ز شمشیر رخ کس چه کشته
 ز گنگرهای کاخ شمشیری
 بر بیداری فغانه دیگر تن
 ستاده از زهی کولادیل کوی
 نکرده موزن از گلایه کانی
 ز لینی آن یله های شکر نای
 کسش سوده بیالین جودین
 ز بالین سبزش در هم شسته

و این

مستور و مستور
 مستور و مستور
 مستور و مستور

بجز چشم صورت بین نغزده
 در آمد ناکش از نور جوانی
 همایون بسکری از عالم نور
 زده سر ز فلک سگالش
 کشیده قاصی چون تازنده
 ز بر آویخته زلف چو زنجیر
 فروزان لود از آرزویش
 مقوس بر ویش محراب بان
 رخسای زواج برج فردوس
 مکل برکش از سمرقند
 دلکش از نترسم در شکر بر
 برین در شش از لعل در آن
 بخنده از نتریا نور میر کجیت

در چشم دیگر از دل کشته
 چه میکوم جو از لاله که جانی
 بیخ خلد کرده غارت حور
 گرفته یکیک غنچه دلالین
 تا زادی غلامش سرور
 خرد را بست دست و پای تو
 در خورشید از در زمین شش
 میفرست بیان بر خواستگان
 ز ابرو کرده آن رخسار تو
 ز رخسار بر حکر ما ناک انداز
 دهانش در تکلم شکر اینم
 چو از گلگون شفق برق در
 نمک از بست بر نور مر جیت

Copyright © King Saud University